

نظام قضایی ایران در عصر قاجار و تحول آن در پرتو انقلاب مشروطه

یداله تسوجی زاد^۱

داوود اصفهانیان^{*۲}

معصومه قره داغی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

چکیده

نظام قضایی ایران در طول سلطنت پادشاهان قاجار تا قبل از مشروطیت براساس نهادهای بازمانده از عصر صفوی براساس تفکیک صلاحیت‌های شرع و عرف استوار بود. مطالعه چند و چون این ساختارها و تعامل حکام شرع و عرف برای بررسی علل و عوامل جنبش عظیم مشروطیت و در نهایت صدور فرمان ایجاد عدالت‌خانه و مشورت‌خانه مفید بلکه ضروری است. مطالعه شواهد و مصادیق متعددی که در دسترس است توأم با ملاحظات دیگر نشان می‌دهد که کاستی‌های نظام قضایی عصر قاجار از عوامل اصلی انقلاب مشروطیت بوده است. وبدون شک انقلاب مشروط در نظام حقوقی ایران تاثیر شگرفی داشته است. تصویب قانون مادر و مهمی چون قانون اصول محاکمات جزایی در سال ۱۲۹۰ قانون مجازات عمری ۱۳۰۴ و تصویب قانون مادر در سال ۱۳۰۷ از جمله پیشرفت‌ها در حقوق ایران بوده است. اصلاحات متعدد و متنوایی که در عصر قاجار از زمان عباس میرزا تا قبل از پیروزی انقلاب مشروطیت به ویژه عهد ناصر الدین شاه از سوی امیرکبیر و سپهسالار در زمینه تقویت نهاد دادرسی عرفی و تجدید تشکیلات و آیین دادرسی دیوانخانه عظمی بعمل آمد ولی آثار محسوس چندانی در تامین عدالت قضایی در سطح کشور نداشت بلافاصله پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ایران و عدلیه قانونی تاسیس شد و حاج مخبرالسلطنه هدایت وزیر عدلیه شد. در این مقاله به تبیین تحول نظام قضایی ایران در پرتو انقلاب مشروطه پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: نظام قضایی ایران، قاجار، انقلاب مشروطه

۱. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

۲. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

* نویسنده مسئول esfahaniandavod@gmail.com

۳. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

بازشناسی بنیان های تاریخی شکل گیری سازمان قضایی ایران در صد سال اخیر از جمله بایسته های پژوهشی ماست که هرگونه کوششی پیرامون آن ارزشمند خواهد بود این مقاله می تواند برای محققان و پژوهشگران علاقمند به حوزه مطالعاتی دریاچه ای الهام بخش و انگیزه ساز باشد. نظام قضایی ایران در اواخر عصر ناصری و پس از قتل اوجوابگویی نیازهای اجتماعی و اقتصادی ایران و تحولات سیاسی و فرهنگی جامعه ایرانی نبود چرا که این نظام قضایی تا پیروزی انقلاب مشروطیت بدست حکومتگران محلی، سران عشایر و روسای ایلات و قبایل از یک سو و پیشوایان و عالمان دینی از سوی دیگر اداره می شد در حالی که ایرانیان در نتیجه آگاهی و بیداری سیاسی و آشنایی با نظام های حقوقی و قضایی اروپا خواستار تغییراتی در نظام موجود قضایی بودند که حقوق ایشان را در برابر اراده حکام تامین کند. تاکید اصلاح طلبان شهرنشین ایران در انقلاب مشروطیت بر تاسیس عدالتخانه و بدنبال آن تاسیس مصلحت خانه (پارلمان) نشانه اهمیت حیاتی امنیت قضایی برای مردم ایران و نارضایتی شدید ایرانیان از نبود عدالت قضایی و کاستی های کمی و کیفی توزیع و توسعه عدالت قضایی در آن روزگار است. انقلاب مشروطیت تحول عظیمی در نظام قضایی ایران بوجود آورد. قوه قضاییه محور محکم و باثبات کشور گردید. قوه قضاییه بود که به طور قاطع عدول از قانون را اعلام و مجازات می کند. تقریباً تمام تشکیلات و صلاحیت ها و مسائل اصلی و مهم مملکت در قلمرو قوه قضاییه قرار گرفت. با وجود این اصول افراد ملت نباید نگران جان و مال خود باشند. چنین اصول در نظام قضایی پس از مشروطه برای کشوری که قرن ها با استبداد اداره شده و همه می بایست مطیع فرمان شاه و دستورات حکام باشند شگفت آور بود و در عین حال هنوز مسایل نفوذ بیگانه در شئون مختلف کشور، وجود کاپیتولاسیون که امتیازاتی را به بیگانگان در مقابل محاکم ایران داده بود و طبقات اعیان و اشراف و شاهزادگان که برای خود برتری قائل بودند حل نشده بود و ایالات و ولایات هنوز تحت فشار حکام استبداد قرار داشتند.



نظام قضایی ایران قبل از مشروطیت

نظام قضایی عصر قاجار، به تقلید از عصر صفوی، بر اساس تفکیک محاکم شرعی از مراجع عرفی (یعنی شناسایی متقابل صلاحیت های حکومتگران و مجتهدان) استوار بود. با این تفاوت که در عصر قاجار، از یک سو با اعمال کاپیتولاسیون از سوی دولت های غربی، استقلال و صلاحیت مراجع قضایی ایران مخدوش شد و در نتیجه نه تنها هر شاکی و عارضی که پرونده های مدنی و حقوقی (و گاهی حتی جزایی می توانست با توافق طرف خود و گاهی بدون موافقت او، به هر یک از این مجتهدان مراجعه کند.

با وجود چنین مشکلاتی، علی الرسم، اصل تفکیک صلاحیت های عرفی از صلاحیت های شرعی در طول سلطنت قاجاریان، همانند عصر صفوی، با شدت و ضعفی که نتیجه تعامل مراجع شرع و عرف بود، ادامه داشت و حتی در قانون اساسی مشروطیت نیز انعکاس یافت (مستوفی، ۱۳۴۳:۱۲) به این معنی که حکام شرع به پرونده های خصوصی و مدنی رسیدگی می کردند و دادرسی در حوزه حقوق عمومی و جزایی، یعنی هر آنچه با حفظ نظم عمومی و جان، مال و ناموس مردم ربطی داشت، در صلاحیت مراجع عرفی و حکومتگران منصوب از سوی دولت بود، که چون تفکیک قوا در آن زمان ملحوظ نبود، هر یک از والیان و حاکمان، در عین داشتن سمت اجرایی، عالی ترین مرجع قضایی حوزه مأموریت خود نیز محسوب می شدند. افزون بر آن، به تقلید از عصر صفوی، برای تمرکز و نظارت بر امور قضایی، «امیر دیوان» در رأس «دیوان خانه»، رئیس قوه قضاییه شمرده می شد. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰:۱۵۰)

مراجع قضایی عصر قاجار

دیوان خانه یا دیوان عدالت را میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی در آخرین سال های سلطنت فتحعلی شاه تاسیس کرد تا در مقابل محاضر شرع، به عنوان عالی ترین مرجع قضایی عرفی به احقاق مردم و رفع ظلم و جور از متظلمان و دادخواهان بپردازد. نامدارترین امیر دیوان های عصر فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار میرزا نبی خان قزوینی (پدر مشیرالدوله، صدر اعظم ناصر الدین شاه) و برادرش ابراهیم خان امیر دیوان بودند. اما دیوان خانه دولتی مانند مجلس تحقیق مظالم (زیر نظر شاه) یا مجلس تجارت

(بازرگانان) در سطح کشور اعتبار کافی نیافت، زیرا از یک سو والیان ایالات و حاکمان ولایات مستقل، در عمل، به شهروندان حوزه ماموریت خود اجازه دستیابی به این مرجع عالی را نمی دادند و چون از شکایت افراد علیه خود یا گماشتگان خود به دیوان خانه یا دیگر مراجع قضایی عرفی اطلاع پیدا می کردند، در مقام ایذا و آزار شاکی بر می آمدند. اقدامات دولت مرکزی برای زیر نظر گرفتن «حکومت شرعیه»، یعنی دادرسی به وسیله مجتهدان، در کل، به ویژه پس از به صدارت رسیدن میرزا آقاسی، از تاثیر افتاد و به نتیجه نرسید (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۰). یکی از این اقدامات، انتصاب «شیخ الاسلام» ها و «قاضی» های رسمی به سبک دولت عثمانی، از میان عالمان دینی و روحانیون شیعی برای شهرهای مختلف بود. اما در مجموع، چون مجتهدان قدر اول، حاضر به قبول این مناصب از سوی دولت نبودند، لذا روحانیون رده دوم به این مناصب منصوب شدند، و چون این سمت ها، موجب و مستمری سالیانه داشت، جنبه موروثی یافت و در نسل دوم، اغلب قاضیان منصوب از سوی دولت، جامع شرایط تصدی منصب قضا و فتوا نبودند و لذا قادر به رقابت جدی با مجتهدان جامع الشرایطی نبودند که بیرون از حوزه نظارت دولت برای ترافع دعاوی محل مراجعه مستقیم مردم و مورد اعتماد ایشان بودند. (نجفی، ۱۳۳۶: ۲۹)

نائب السلطنه عباس میرزا به تاسیس دیوان خانه ای مستقل در تبریز همت گماشت. این دیوان خانه، انتصاب قضات در شهرهای مختلف آذربایجان را بر عهده گرفت. (نجفی، ۱۳۳۶: ۱۹۸) میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، کارگزار عمده نایب السلطنه، که عامل اصلی این اصلاحات بود، هنگامی که پس از تاجگذاری محمدشاه، به صدارت رسید، به تاسیس دیوان عدالت یا دیوان خانه سراسری جدیدی پرداخت که به مدت پنج سال به شیوه ای منظم و بالنسبه موثر به دادرسی عرفی در زمینه های مختلف پرداخت. اجرای احکام دیوان عدالت به دست ماموران مخصوص موسوم به «فراش» بود که زیر نظر «نائب فراش» (رئیس ماموران مسوول اجرای احکام در تهران) و «نائب غلام» (مسوول اجرای احکام در شهرستان ها) انجام وظیفه می کردند. یعنی هر کدام از دو شخص یاد شده، به تعداد کافی فراش و غلام و مامور در اختیار داشتند. در بعضی پرونده های مهم که نظم عمومی با مسایل دینی، اعتقادی و شرعی ربط می یافت،

حاکمان شرع و عرف متحداً به پرونده رسیدگی می کردند. یکی از این موارد استثنایی که در تبریز با حضور ناصرالدین میرزا، ولی عهد وقت، به وسیله حاکمان شرع و عرف برگزار شد، محاکمه سیدعلی محمدباب شیرازی است. باب که در آن تاریخ در قلعه چهریق محبوس بود، برای استنطاق و محاکمه به وسیله هیاتی از عالمان تبریز، از جمله نظام العلماء تبریزی، به دیوان خانه تبریز احضار شد و پس از استنطاق و پرسش و پاسخ های حاکمان شرع و عرف با او، که سپهر تفصیل آنها را در ناسخ التواریخ نوشته است، حاکمان شرع سید باب را به قتل محکوم کردند و حاکمان عرف آن حکم شرعی را اجرا کردند.

دیوان خانه عظمی، افزون بر صلاحیت های قضایی، به مثابه عالی ترین مرجع رسمی دادرسی عرفی در عصر قاجار، صلاحیت های اداری و دیوانی متعدد دیگری نیز داشت که از جمله آنها ثبت اسناد و گواهی رسمی صحت و اعتبار اسناد مختلف عهدی و تملیکی بود، چنان که بسیاری از برات ها و سفته هایی که به اصطلاح امروز قرضه ملی دولت قاجار بود، به مهر دیوان خانه ممهور می شد.

شواهد ارتباط عدم امنیت قضایی با طبیعت استبدادی نظام سیاسی عبارتند از:

قتل قائم مقام فراهانی به دستور محمدشاه و قتل امیرکبیر به دستور ناصرالدین شاه، یعنی نابودی و حذف فیزیکی دو صدر اعظم خدمتگزار به صرف اراده شخصی و دستور شاه، بدون هرگونه فرآیند مشخص قانونی (مثل تفهیم اتهام و فرصت دفاع و اثبات مجرمیت صدراعظم مغضوب)، بهترین شاهد بی عدالتی و بیدادگری قاطع عصر قاجار است. دادرسی عرفی، از این جهت که شخص شاه در رأس آن قرار داشت، در تئوری، قابل تجدیدنظر از حاکم به والی و از والی به شاه بود. اما در عمل، شیوه تظلم و دادخواهی در دادرسی عرفی نهادینه نشده بود و قاطبه مردم از امنیت قضایی محروم بودند. (ظهيرالدوله، ۱۳۳۷: ۱).

در طول عصر قاجار، روند استقلال حکام شرع در برابر حکام عرف، که از اواخر عمر صفوی شروع شده و به استثنای دوره کوتاه سلطنت نادرشاه ادامه یافته بود، به شکل فزاینده ای پیش رفت و به همین دلیل، دادرسی عرفی زیر نظر والیان و حاکمان منصوب از سوی دولت نسبت به دادرسی شرعی که مستقیماً و مستقلاً به وسیله مجتهدان اداره



می شد، بالنسبه کم رنگ می نمود. یعنی مجتهدان، جز در موارد استثنایی، راساً به عنوان صاحبان محاضر ترافع، بی هر گونه احساس نیازی به توافق یا تایید مراجع عرفی، بالاستقلال به تمام دعاوی مدنی رسیدگی می کردند و در پرتو مشروعیت سنتی و مذهبی خود کاملاً از کنترل دولت مستقل بودند. در این دوران، تنها قضایایی که یا با امنیت ملی (همچون خروج نظامی، شورش یا خیانت نسبت به دولت) یا نظم عمومی مرتبط بود، به وسیله حکمرانان و کارگزاران منصوب از سوی حکومت مرکزی تعقیب و مجازات می شد، که نمونه های آن مقابله دولت مرکزی با شورش شیخ عبیدالله گُرد در آذربایجان غربی، شورش بایبه در قلعه طبرسی در مازندران و شورش حسن خان سالار در خراسان است. به جز این چنین موارد استثنایی، رسیدگی به اکثریت قضایا حق انحصاری والیان محلی (حکام عرف) از یک سوی و مجتهدان محلی از سوی دیگر بود. اما تقسیم صلاحیت بین حکام عرف و شرع، به طور کامل رعایت نمی شد و در بعضی موارد، حتی هنگامی که حاکمان عرفی در مقام رسیدگی به پرونده های جزایی در صدد تعقیب و دستگیری متهم برمی آمدند، اگر متهم خود را به حوزه اقتدار مجتهدان - یعنی منزل مسکونی مجتهد که اکثراً دارالقضای او بود، یا مساجد و مدارس دینی - می رسانید، به آیین «بست نشینی» از دسترس حکام عرفی مصون می ماند.

مراجع قضایی شرعی

به اکثریت قریب به اتفاق دعاوی خصوصی در ایران عصر قاجار توسط مجتهدان، به عنوان حاکمان شرع، رسیدگی می شد. امتیاز محاکم شرع در برابر مراجع عرفی به این دلیل بود که این محاکم از نظر حقوق ماهوی و شکلی، از یک نظام منسجم، توسعه یافته و قابل پیش بینی - بر پایه احکام و ضوابط فقه شیعه امامیه - برخوردار بود. یعنی بر خلاف دادرسی عرفی که در نهایت به اراده شخصی و میل و رأی فرد حاکم یا والی و در رأس هرم نظام استبدادی، شخص شاه، بستگی داشت و سلطان مستبد در عمل می توانست بدترین خیانت ها و جنایت ها را عفو کند و کمترین سوء ادب یا جسارت شفاهی که به شدیدترین وجهی مجازات کند، در دادرسی شرعی، «قواعد بازی» (قانون ماهوی و شکلی) از قبل بر مبنای متون مدون تثبیت شده بود. بنابراین، در پرونده های عادی و معمولی - از قبیل ازدواج، طلاق، ارث، معاملات خصوصی (غیر تجاری)،

اختلافات ملکی و نقدی - هر پرونده ای که در محضر یکی از مجتهدان به عنوان حاکم شرع مطرح می شد، به طور منظم یکسان و یکنواخت، جریان عادی خود را از ترافع دعوی (یعنی اظهار شکایت شاکی و مدعی، ارائه مستندات، گذراندن شهود، دفاعیات مدعی علیه، یا سوگند خوردن او، یا ردّ سوگند به مدعی) تا صدور حکم نهایی و قطعی از سوی حاکم شرع طی می کرد. البته این قاعده کلی و اصل تئوریک همیشه در عمل به دلایل مختلف رعایت نمی شد. (الگار، ۱۳۵۹: ۲۸) بدین گونه تقسیم حوزه صلاحیت قضایی بین حکمرانان دولتی و مجتهدان مبسوط الید، در اکثر موارد محکوم به هیچ اصل و ضابطه حقوقی نبود و در عمل کاملاً وابسته به قدرت، سیاست و مدیریت شخص حکمران وقت در برابر مجتهد محل بود (خاطرات صدرالاشراف) به طور کلی اگر چه مجتهدان و حواشی و اطرافیان ایشان می خواستند که مراجع انحصاری دادرسی در همه دعاوی و تظلمات باشند اما حکمرانان علی الرسم علاوه بر رسیدگی به احداث اربعه در پرونده های حقوقی هم با گرفتن ده درصد از ارزش خواسته از دادخواهان ایرانی و پنج درصد از دادخواهان بیگانه به پرونده های تجاری نیز رسیدگی می کردند. (افضل الملک کرمانی، ۱۳۶۱: ۲۰۵)

مراجع دادرسی اختصاصی افزون بر نهادهای دادرسی رسمی دولتی و شرعی، در عصر قاجار دادگاه های اختصاصی نیز وجود داشت که مهم تر از همه، دادگاههای اختصاصی بازرگانی، از یک سو و مراجع قضایی کنسولی (کاپیتولاسیون) از سوی دیگر بود.

مجلس تجارت

برای رسیدگی به دعاوی تجاری میان بازرگانان ایران، به سال ۱۳۰۱ ق دادگاه ویژه ای با عنوان مجلس وکلای تجار ایران تشکیل شد. این دادگاه که به اختصار مجلس تجارت خوانده می شد در تهران متمرکز بود ولی در سرتاسر ایران شعب منظمی داشت که برای حفظ منافع بازرگانان با اختیارات قضایی به حل و فصل اختلافات بین بازرگانان می پرداخت و از مداخله های ناروای حکام شرع و عرف در مسایل تجاری و سوء استفاده آنان از دعاوی و مطالبات بین بازرگانان جلوگیری می کرد.

صلاحیت قضایی مجلس تجارت، آن را به طور جدی و مستقیم به تصادم با محاکم شرع می کشاند، چرا که حکام شرع، علی الاصل در تمام پرونده ها، اعم از ملکی و مالی،



مدنی و تجاری، خود را به رسیدگی صالح می دانستند. اما تجار توانستند ناصرالدین شاه را راضی کنند که مصالح اقتصادی مملکت اقتضا می کند که دعاوی تجاری در محکمه مخصوص که متشکل از نمایندگان صنف بازرگانان باشد، بر اساس آگاهی های عرفی از آداب و رسوم و عرف تجاری فیصله یابد و لذا بازرگانان تهران «کتابچه» یعنی اساسنامه و دستورالعملی تدوین کرده و به توشیح پادشاه رساندند که طی آن علاوه بر پیشنهاد تاسیس اداره ثبت اسناد و املاک در دیوان خانه و نیز تاسیس بانک بازرگانی، مقرر شده بود که دادگاه ویژه تجار صلاحیت رسیدگی به دعاوی بازرگانان را داشته باشد (بیانی، ۱۳۷۵:۱۳۶)

مراجع قضایی کنسولی (کاپیتولاسیون)

به دلیل رضایت بخش نبودن نظام های دادرسی عرفی و شرعی در ایران برای بازرگانان اروپایی، نخست شاه عباس کبیر به خواهش سر آنتونی شرلی فرمانی صادر کرد که بازرگانان انگلیس را از صلاحیت دادگاههای ایرانی معاف می کرد. از آن پس، کشورهای دیگر اروپایی نیز به تکاپو افتادند تا شهروندان خود را به مراجع قضایی ایران تسلیم نکنند. اما علی الاصل ایران، این دعوی را از طرف دولت های بیگانه نمی پذیرفت و اگر هم گاه به این امر رضایت می داد، بیشتر جنبه موردی و خاص داشت. تا آن که پس از شکست ایران از روس در زمان فتحعلی شاه قاجار، امپراتوری روسیه با زیردستی، عدم صلاحیت دادگاه های ایرانی را نسبت به شهروندان دولت فاتح در معاهده صلح ترکمنچای به طور رسمی و نهادینه ثبت و ضبط کرد و با برقراری رژیم قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون)، حق قضاوت کنسولگری روسیه را در همه پرونده های حقوقی و کیفری تابعان دولت روسیه در حوزه قضایی ایران بر این دولت مغلوب تحمیل کرد.

پیوسته به هم تقسیم کرد:

اول- اصلاحات امیرکبیر

دوم- اصلاحات پس از قتل امیرکبیر

سوم- اصلاحات سپهسالار

اصلاحات امیرکبیر

امیرکبیر در مدت سه سال صدارت خود، در همه زمینه های کشوری و لشکری، ملی و بین المللی، اداری و اقتصادی و همچنین قضایی دست به اصلاحات زد. او در زمینه بین المللی به خلاف سیاستمداران آن عصر که بعضی نفع ایران را در نزدیک شدن به روسیه و بعضی در نزدیک شدن به انگلیس می دانستند، در مقام حفظ استقلال ایران از هر دو همسایه شمالی و جنوبی بود. برای اصلاح نهاد قضایی، نیز امیرکبیر به این شیوه ها دست زد:

۱- امیر کبیر کوشید همزمان با تجدید حیات دیوان خانه بزرگ پادشاهی و تقویت دادرسی عرفی، سطح محاض شرع را نیز از جهت اجرای عدالت و رسیدگی به شکایت شاکیان، با حذف مجتهدان غیر عادل از صحنه قضاوت ارتقا دهد.

همچنین اجرای مفاد احکام صادر از محاکم شرع، موکول به تایید رسمی حکم شرعی از طرف دیوان خانه عدلیه گردید.

۲- در زمینه پرونده های کیفری نیز امیرکبیر شکنجه متهمان را به کلی ممنوع کرد.

۳- برای تقویت صلاحیت دیوان خانه، امیرکبیر، رسیدگی به پرونده های ایرانیان غیر مسلمان را در صلاحیت انحصاری دیوان خانه مرکزی در تهران قرار داد.

۴- اقدام دیگر امیرکبیر در جهت تقویت نظام قضایی ایران، کوشش در محدود کردن موردی دخالت سفارت خانه های بیگانه در حمایت از دعاوی حقوقی مطرح شده در ایران به اتکای نظام کاپیتولاسیون بود.

اصلاحات پس از قتل امیرکبیر

ناصرالدین شاه در جهت اصلاح و تعدیل نظام سیاسی، دیوانی و قضایی کشور یک دارالشورای دولتی تاسیس کرد که به اصطلاح هیات وزیران (کابینه) او باشد. از شش وزیر، یکی که در راس «وزارت عدلیه» قرار گرفت، عباسقلی خان معتمدالدوله جوانشیر، نخستین وزیر دادگستری ایران بود. همزمان با نصب وزیر عدلیه، شاه در مقام احیای تشکیلات دادرسی متمرکز مورد نظر امیرکبیر برآمد و با تقویت دیوان خانه، طی فرمانی



هر گونه تخطی از آرای دیوان خانه را از سوی وزیران، والیان و حاکمان در حکم مخالفت با شخص شاه قلمداد نمود (محمود، ۱۳۵۹: ۹۸)

اتباع دولت های روسیه، عثمانی، انگلیس، فرانسه و آلمان از زمان فتحعلی شاه قاجار تا بیست و چند سال پس از مشروطیت که زمینه خارجی الغای کاپیتولاسیون پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ با معاهده ایران و شوروی در ۱۹۲۱ (۲۳ آذر ۱۳۰۰) و زمینه داخلی آن با انحلال عدلیه و تجدید تشکیلات آن به دست علی اکبر داور در ۱۳۰۶ فراهم شد، از تعقیب و محاکمه توسط دادگاه های ایرانی مصونیت داشتند (گلشایان، ۱۳۷۷: ۱۳۵)

سازمان قضایی پس از مشروطیت

پس از توسعه و پیشرفت کار انقلاب و به پیروزی رسیدن آن، قانون اساسی و متمم آن تهیه و تدوین شد و به تایید شاه رسید. سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه شناخته شد و اصول محکمی از اصل ۷۱ تا ۸۹ به عنوان اقتدارات محاکم اعلام شد. اصل ۷۱ دیوان عدالت و محاکم عدلیه، مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است. (کرمانی، ۱۳۶۲: ۵۱۵)

از همین اصل اول پیداست که در تنظیم قانون اساسی، دو گروه صاحب نظر مشارکت داشتند. کسانی که الگوی غرب را مدنظر داشتند و کمتر به موازین شرعی توجه می کردند و دسته ای که قضا را از وظایف مجتهدان می دانستند و از نظر آنها خارج از اقدام و تصمیم مجتهدان شرعی نبود و هر دسته با عبارتی که در اصل ۷۱ به کار رفته، خود را موفق می دانست. متجددین می پنداشتند عبارت اول اصل همه امور قضایی را در حیطه قضاوت عرفی قرار داده و امور شرعیه خیری برای رسیدگی محاکم ندارد و متشرعین می پنداشتند تمام مسائل قضایی نسبت به همه امور جنبه شرعی دارد و اصل ۷۱ موردی را از صلاحیت مجتهدان جامع الشرایط خارج نکرده است. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۵۶)

اصل ۷۲ منازعات راجعه به حقوق سیاسیه به محاکم عدلیه است، مگر در مواردی که قانون استثنا نماید. که وجود محاکم عدلیه را تثبیت می نماید و هم مشخص می نماید که حقوق سیاسیه ای هم در مملکت وجود دارد که ممکن است مورد اختلاف و محل نزاع قرارگیرد و اشخاصی به این نوع اتهامات تحت پیگرد قرار گیرند.

اصل ۷۳ تعیین محاکم عرفیه به حکم قانون است و کسی نمی تواند به هیچ اسم و رسم محکمه ای برخلاف مقررات، قانون تشکیل دهد.

اصل ۷۴ هیچ محکمه ای ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون.

اصل ۷۵ در تمام مملکت فقط یک دیوان خانه تمیز برای امور عرضیه دایر خواهد بود، آن هم در پایتخت؛ و این دیوان خانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدائاً رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع به وزرا باشد.

اصل ۷۶ انعقاد کلیه محاکمات علنی است، مگر آن که علنی بودن آن محل نظم یا منافی عصمت باشد؛ در این صورت لزوم اخفا را محکمه اعلام می نماید.

اصل ۷۷ در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد، باید به اتفاق آراء جمیع اعضای محکمه صورت گیرد.

اصل ۷۸ احکام صادره از محاکم باید مدلل و موجه و محتوی فصول قانونیه که بر طبق آنها حکم صادر شده است بوده و علناً قرائت شود.

اصل ۷۹ در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیات منصفین در محاکم حاضر خواهند بود.

اصل ۸۰ روسا و اعضای محاکم عدلیه به ترتیبی که قانون عدلیه معین می کند منتخب و به موجب فرمان همایونی منصوب می شوند.

اصل ۸۱ هیچ حاکم محکمه عدلیه را نمی توان از شغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه و ثبوت تقصیر تغییر داد، مگر این که خودش استعفا دهد.

اصل ۸۲ تبدیل ماموریت حاکم محکمه عدلیه ممکن نمی شود، مگر به رضای خود او.

اصل ۸۳ تعیین شخص مدعی العموم با تصویب حاکم شرع در عهده پادشاه است.

اصل ۸۴ مقرری اعضای محاکم عدلیه به موجب قانون معین خواهد شد.

اصل ۸۵ روسای محاکم عدلیه نمی توانند قبول خدمات موظفه دولت را بنمایند مگر آن که آن خدمت را مجاناً بر عهده گیرند و مخالف قانون هم نباشد.

اصل ۸۶ در هر کرسی ایالتی یک محکمه استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهد شد، به ترتیبی که در قوانین عدلیه مطرح است.

اصل ۸۷ محاکم نظامی موافق قوانین مخصوص در تمام مملکت تاسیس خواهد شد.

اصل ۸۸ حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی به موجب مقررات قانون به محکمه تمیز مراجع است.

اصل ۸۹ دیوان خانه عدلیه و محکمه ها وقتی احکام و نظام نامه های عمومی و ایالتی و ولایتی و بلدی را مجری خواهند دانست که آنها مطابق با قانون باشند.

دوره اول از ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۹ شمسی (۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ قمری)

بلافاصله پس از انقلاب مشروطیت و تنظیم قانون اساسی عدلیه قانونی تاسیس شد. حاج مخبرالسلطنه هدایت وزیر عدلیه شد؛ هنوز قوانین عادی برای آیین دادرسی و سازمان قضایی تصویب نشده بود، ولی عملاً محاکمی به نام محکمه ملکی و محکمه نقدی تشکیل شد. این محاکم نقش محاکم بدایت را عهده دار بودند و بر اساس اصل جمعی بودن قضاات در دادگاه شکل گرفتند. در کنار محکمه نقدی و محکمه ملکی، محکمه جزایی هم مرکب از یک رئیس و چهار عضو استقرار پیدا کرد و بر طبق قانون اساسی محکمه استیناف هم برای اولین بار در تهران تشکیل شد تا تجدیدنظر نسبت به احکام محاکم هدایت امکان پذیر باشد. (راوندی، ۱۳۶۸: ۲۵۴)

دیوان تمیز که از قبل تاسیس شده بود، گاهی تحت ریاست وزیر عدلیه تشکیل می شد. دیوان تمیز دو شعبه داشت: یکی شعبه مستدعیات که رد یا قبول عرایض تمیزی را اعلام می کرد و دیگری شعبه رسیدگی که به عرایض قبول شده تمیزی رسیدگی می کرد. بنابراین در این دوره گرچه سازمان قضایی نوینادی تشکیل شد، ولی قوانینی درخصوص کار و صلاحیت این مراجع وجود نداشت. جمعیت کشور در مقایسه با زمان حاضر بسیار کم بود و ارتباطات زیادی میان نقاط مختلف کشور وجود نداشت. دعاوی میان اهالی هر منطقه، پیچیده و مشکل نشده بود. مردم تازه به آزادی در شکلی که قانون اساسی مطرح کرده بود رسیده بودند، ولی هنوز حکام ایالات و ولایات متوجه تغییر و تحولات پیش آمده نبودند. بعضی افراد در مقابل محدودیت های حکام و صاحبان املاک بزرگ و زورمداران می ایستادند و طلب حق می کردند و از مراجع قضایی اجرای عدالت را می خواستند؛ ولی هنوز نفوذ گسترده بیگانگان قطع نشده بود. هنوز هم افرادی برای این که تسلیم دستگاه قضایی نباشند، از سفارتخانه های روس و انگلیس کمک می خواستند.. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۰: ۶۱)

دوره دوم از ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۶ شمسی (۱۳۲۹ تا ۱۳۴۵ قمری)

این برهه دوره ای است که ۱۶ سال بحرانی بعد از مشروطیت و بعد از پایان استبداد صغیر را در برمی گیرد. این دوره با انحلال عدلیه در ۱۳۲۹ قمری شروع می شود. مشیرالدوله به تنظیم قوانین اصول محاکمات و اصول تشکیلات عدلیه مبادرت می نماید. اما در مجلس، این قوانین بامقاومت و مخالفت هیات طراز اول که در راس آنها آیت الله مدرس قرار داشت، مواجه می شود. منظور از هیات طراز اول، پنج نفر از مجتهدانی بودند که برابر اصل دوم قانون اساسی کار فقهای شورای نگهبان امروز را درخصوص تطبیق مصوبات مجلس با موازین شرع انجام می دادند و اصل دوم به پیشنهاد آیت الله شیخ فضل الله نوری در قانون اساسی جای گرفته بود.

در آن موقع علمای طراز اول مطابق ماده دوم متمم قانون اساسی مرکب از ۵ نفر (۱ حاج میرزا یحیی امام جمعه خویی ۲ سیدحسن مدرس اصفهانی ۳ حاج میرزا زین العابدین قمی ۴ حاج محمدحسین یزدی و یک نفر دیگر در مجلس بودند و مطابق قانون اساسی هر قانونی که مخالف قوانین شرع باشد، اگر چه به تصویب عامه وکلا برسد، آنها می توانند آن را رد کنند. مشیرالدوله قوانین تشکیلات عدلیه و حدود محاکم و قوانین اصول محاکمات و اجرای احکام را در مدت شش ماه تهیه کرده به مجلس برد و پس از طبع و توزیع قوانین و مطالعه وکلا و علمای طراز اول، قانون تشکیلات در مجلس تصویب شد.

محاکم شرع با تصدی روحانیان در سال ۱۳۳۲ قمری، یعنی هفت سال پس از انقلاب مشروطیت تشکیل شد. در ابتدا صلاحیت وسیعی برای این گونه محاکم در نظر گرفته شد، اما به تدریج صلاحیت آن محدود و محدودتر شد، تا جایی که در قانون ۱۳۰۷ شمسی صلاحیت محکمه شرع منحصر شد به:

الف) دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق.

ب) دعاوی ای که مطابق قانون مخصوص قطع و فصل آن جز به اقامه بینه و یا به خلف اخلاف ممکن نیست.

ج) مواردی که نصب قیم و یا متولی یا وصی مطابق قوانین مخصوص لازم است. قانون خرداد ۱۳۰۸ مقرر نمود مواردی که قطع و فصل دعوی جز به اقامه بینه ممکن نیست. و به موجب قانون مشخص می شود تا زمان تصویب چنین قانونی هیچ دعوایی را نمی توان به این عنوان به محاکم شرع ارجاع کرد و حتی دعاوی ای که از این قبیل به محکمه شرع ارجاع شده با تقاضای یک طرف قابل احاله به محکمه صرف دانست و بالاخره قانون امور حسبی سال ۱۳۱۹ همه امور قیمومت و تعیین قیم و امین را به عهده دادرس شهرستان گذاشت به علاوه با اجباری شدن ثبت طلاق و نکاح عملاً کمتر دعوایی در اصل نکاح و طلاق پیدا می شود که به محکمه شرع ارجاع شود. (آدمیت، ۱۳۵۱:۱۲۱)

اما محاکم عرفی برابر قانون اصول تشکیلات ۲۱ رجب ۱۳۲۹ قمری به این شرح شکل گرفت: اول این که در هر حوزه ابتدایی (یعنی در هر شهرستان) یک محکمه بدوی به دعوی مدنی و جزایی رسیدگی می کرد و دعاوی به یکی از اتاق های محکمه ابتدایی ارجاع می شدند. محکمه ابتدایی از سه نفر قاضی تشکیل می شد و هر جا که محکمه ابتدایی چند اتاق (شعبه) داشت، از جانب وزیر عدلیه اتاق های آن به جزایی و مدنی تقسیم می شد. دوم این که محکمه استیناف از یک رئیس و سه عضو تشکیل می شد و صلاحیت آن رسیدگی استینافی نسبت به احکام و قرارهای محاکم مدنی، جزایی و تجاری بود. در هر حوزه تعداد لازم شعب استیناف را وزیر عدلیه معین می کرد. سوم این که محاکم صالح در شهرها و بلوکات تاسیس می شد و این محکمه با یک امین صلح و یک حاکم صالح که معمولاً فقیه محل بود، تشکیل می شد.

دول بیگانه انتظار داشتند که اتباعشان همچنان در مقابل محاکم ایران وضع خاصی داشته باشند. در آن زمان محاکم مخصوصی در وزارت امور خارجه و شعب آن در ولایات به نام کارگزاری ها تشکیل می شد که به دعاوی مربوط به اتباع خارجه رسیدگی می کردند. این مراجع تابع تشریفات دادرسی مدوئی نبودند و ملاحظات بی رویه کنسول ها در جریان دعاوی و شرح مظالم آنها داستانی است که بعضاً در تاریخ سیاسی معاصر توضیح داده شده است. (امین الدوله، ۱۳۸۲:۶۵)

حوادث تلخی در تاریخ قضایی ایران در ارتباط با اتباع خارجه و دخالت کنسول آنها وجود دارد. تشکیلات محاکم عرفی عدلیه هم در بسیاری از نواحی ایران رسم بلامسمایی بود و به واسطه نداشتن بودجه و به علت نبودن عده کافی افراد با صلاحیت و دارای اطلاعات، رونقی نداشت. اشخاصی که منصوب می شدند به آنها فقط وعده مقرر داده می شد.»

نقطه اصلی تصمیم برای تشکیل عدلیه به دست کسانی افتاده بود که تحصیلاتی در فرانسه داشتند و تشکیلات قضایی آن کشور را پسندیده بودند و تصور می کردند آن شکل تشکیلات برای هر کشوری مفید است و اعتقادات اسلامی نمی تواند مانعی در کار باشد. در همین دوره قانون آیین دادرسی کیفری تصویب شد (رمضان ۱۳۳۰ قمری). این قانون در واقع وجود داسرا و تشکیلات آن را پایه گذاری کرد. در اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه این قانون هم مورد بررسی علمای طراز اول حاضر در مجلس و از جمله مدرس قرار گرفت؛ او به عنوان مجتهد طراز اول موضوع اصل دوم آن را مغایر با موازین اسلامی ندانست (وحیدنیا، ۱۳۶۲: ۲۰۱).

صندوق عدل

ناصر الدین شاه نهادی به نام «دیوان تظلمات عامه» یعنی همان «دیوان مظالم» معهود عصر اسلامی که تقلیدی از بار عام شاهان ساسانی برای رسیدگی به دادخواهی ها و شکایت های عامه مردم بود، در ۱۲۷۷ ق/ ۱۸۶۰ م تاسیس کرد. این دیوان، که عالی ترین مرجع دادرسی اداری بود با حضور شاه به شکایت های آحاد و افراد شهروندان ایرانی علیه ماموران دولت رسیدگی می کرد. شاه همه هفته روزهای یکشنبه را از صبح تا غروب به این امر اختصاص می داد. برای رسیدگی به دادخواهی کسانی که در خارج از پایتخت بودند و قدرت آمدن به دربار را نداشتند، به پیشنهاد امین الملک (رئیس دارالشورای دولتی)، ترتیبی داده شد که با «نصب صنادیق عدل» عرایض ایشان از طریق چاپارخانه (پست دولتی) به دست شاه برسد. این دیوان مظالم، معادل شورای دولتی فرانسه، مرجع عالی حل اختلاف شکایات اداری بود و صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری را نداشت و کاری چندان نیز نداشت (بیانی، ۱۳۷۵: ۹).

نظمیه

ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر اول اروپای خود، باز در مقام ایجاد امنیت قضایی دست به اصلاحاتی زد و از جمله «نظمیه» ای جدید به سبک پلیس اروپایی در تهران دایر کرد. با این همه، وقایع مختلف در ایالات و ولایات کشور که در فرمان های شاه انعکاس یافته است، نشان می دهد که نظام استبدادی قادر به حفظ کامل نظم عمومی و برقراری عدالت قضایی در سطح کشور نبوده است.

در پی بی نظمی هایی که در گوشه و کنار کشور به وقوع می پیوست، سرانجام ناصرالدین شاه در ۱۲۸۱ ق با تاسیس «مجلس تنظیمات حسنه» دستور داد که در تمام شهرها، صندوق شکایاتی (با عنوان «صندوق عدالت») نصب کنند، تا هر کس هر شکایتی از هر مقام و مرجعی دارد، مستقیماً با نوشتن عریضه ای به شاه عارض شود تا موضوع شکایت او اثر مجلس تنظیمات حسنه بررسی و حسب مورد از او رفع ظلم شود (امین الدوله، ۱۳۸۲: ۵۷).

اصلاحات قضایی سپهسالار

سپهسالار در زمان وزارت عدلیه، علاوه بر مبارزه با رشوه خواری، به تقویت نظام قضایی عرفی پرداخت و سرانجام در ۱۲۸۸ ق (نوزده سال پس از مرگ امیرکبیر) به صدرات رسید. سپهسالار با تاسیس وزارت خانه های منظمی به سبک اروپایی، و از جمله احیای وزارت عدلیه، اصلاح ساختار دیوانی و قضایی این وزارتخانه را آغاز کرد. وی در جهت قانونمند کردن تشکیلات عدلیه، ناصرالدین شاه را که فرمان های پیشین او در جهت اصلاح نظام قضایی بی اثر مانده بود، واداشت تا دوباره طی فرمانی جدید به همه والیان و حاکمان سراسر کشور دستور بدهد که خود ایشان هیچ متهمی را به هیچ وجه مجازات و مکافات نکنند و همه متهمان را پس از تشکیل پرونده و دستگیری و بازجویی از ایشان، برای محاکمه و مجازات نهایی به وزارت عدلیه اعظم اعزام دارند تا زیر نظر شخص شاه پس از احراز مجرمیت هر متهم، مجازات مقصر معین شود. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۲۲) این دستور بخصوص در مورد حکم اعدام - حتی در حوزه قصاص شرعی که به واقع حق اولیای دم بود- به طور جدی اعمال می شد. (وحیدنیا، ۱۳۶۲: ۲۰۳) و این نوشته سند میرغضب برای کشتن مقصر شمرده می شد.

ناصرالدین شاه همچنین در ۱۲۹۱ ق با تاسیس «مجلس تنظیمات حسنه» که سپهسالار در مقام صدراعظم (و بعد از عزل از صدرات در مقام وزیر امور خارجه) و اعتماد السلطنه در مقام وزیر علوم نیز اعضای آن بودند، قدمی دیگر در مسیر «نشر معدلت و انصاف و رفع جور و اعتساف برداشت.

نتیجه گیری

ساختار قضایی ایران در عصر قاجار، ادامه شالوده ای بود که صفویان بنا نهادند و با تغییر مذهب رسمی ایران از فقه اهل سنت به فقه شیعه امامیه، تحولی شگرف در نهاد دادرسی و احکام ماهوی و شکلی مرتبط با آداب قضا و تعامل قضات و اجزای نهاد دادرسی با سلاطین و نظام سیاسی پدید آوردند. از جهت سازمان و تشکیلات و صلاحیت های قضایی، صفویان به تفکیک دادرسی شرعی (به ریاست مجتهدان و شیخ الاسلامان شیعه) از دادرسی عرفی (به ریاست دیوان بیگی) اقدام کردند و این صلاحیت دوگونه شرع و عرف از دوران صفوی به بعد در ایران ادامه یافت. یعنی اقدامات محمود و اشرف افغان در جهت حذف تشیع از ایران و برنامه نادر افشار در جهت اتحاد شیعه و سنی هیچ یک به نتیجه نرسید و لذا نهاد دادرسی در ایران پس از قتل نادر در ۱۱۶۰ ق تا انقلاب مشروطیت در ۱۳۲۴ ق بر پایه تفکیک صلاحیت های مراجع قضایی شرع و عرف استوار بود و بدین گونه، نظام قضایی عصر قاجار تا پیش از انقلاب مشروطیت، ادامه نظام قضایی عصر صفوی، مضاف بر انحطاطی چند بود که بدتر از همه تضعیف صلاحیت های مراجع قضایی ایرانی به طور عام به دلیل کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) دولت های بیگانه از یک سوی و فروپاشی نظام دادرسی عرفی متمرکز عصر صفوی زیر نظر دیوان بیگی از سوی دیگر بود.

اصلاحات متعدد و متناوبی که در عصر قاجار از دوران عباس میرزا ولی عهد تا قبل از پیروزی انقلاب مشروطیت، به ویژه در عصر ناصرالدین شاه از سوی امیرکبیر و سپهسالار در زمینه تقویت نهاد دادرسی عرفی و تجدید تشکیلات و آیین دادرسی دیوان خانه عظمی به عمل آمد، آثار محسوس چندانی در تامین عدالت قضایی در سطح کشور نداشت. با این حال، تاسیس دیوان خانه عظمی که بالقوه می توانست نظام دادرسی عرفی متمرکزی را در ایران بنیان نهد، از جهت فکر سراسری و همگانی کردن دادرسی



در تاریخ ایران بسیار با اهمیت است. همچنین تشکیل «مجلس تنظیمات حسنه» و نصب «صندوق عدالت» در چاپارخانه ها برای اجرای عدالت اداری از سوی ناصرالدین شاه و نیز تصویب «مجلس وکلای تجار» که یک دادگاه اختصاصی و انتظامی مخصوص بازرگانان بود، از اهمیت بسیار برخوردار است. با این همه، باید تاکید کرد که این اقدامات به دلیل طبیعت استبدادی نظام سیاسی، از یک سو، و نداشتن قواعد و قوانین لازم الاتباع جا افتاده، از سوی دیگر، در تعمیم عدالت قضایی کاری نداشت.

منابع

- آدمیت، فریدون، (۱۳۹۲) اندیشه های ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، ۱ ج، چاپ چهارم، تهران، نشر خوارزمی
- احتشام السلطنه، (۱۳۹۲)، خاطرات، ۱ ج، چاپ اول، تهران، نشر زوار
- اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۶۷)، مرآت البلدان ناصری، ۱ ج، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تهران
- افضل الملک کرمانی، غلام حسین، (۱۳۶۱)، افضل التواریخ، ۱ ج، چاپ اول، تهران، نشر محمد مشیری
- الگار، حامد، (۱۳۵۹)، نقش روحانیون پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، ۱ ج، چاپ دوم، تهران، نشر توسن
- امیر معزی، اسماعیل، (۱۳۸۴)، شیخ المشایخ، نوادر الامیر مصحح سیدعلی آل داوود، ۱ ج، چاپ دوم، تهران، نشر تاریخ ایران
- امین الدوله، میرزا علی خان، (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی، مصحح، حافظ فرمانفرمایان، ۱ ج، چاپ سوم، تهران، نشر امیرکبیر
- بیانی، خانابابا، (۱۳۷۵)، پنجاه سال تاریخ ناصری، ۶ ج، چاپ اول، تهران، نشر علم
- راوندی مرتضی، (۱۳۶۹)، سیر قانون و دادگستری در ایران، ۱ ج، چاپ اول، تهران، نشر چشمه
- کرمانی، ناظم الاسلام، (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، ۲ ج، چاپ چهارم، تهران، نشر آگاه
- سپهرمحمد تقی، (۱۳۸۰)، ناسخ التواریخ، مصحح جمشید کیانفر، ۱۷ ج، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر
- گلشانیان، عباسقلی، (۱۳۷۷)، گذشته ها و خاطرات، ۲ ج، چاپ ۷، تهران، نشر انیشتین
- محمود، محمود، (۱۳۷۸)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ۸ ج، چاپ ۷، تهران، انتشارات اقبال
- محیط طباطبایی، محمد، (۱۳۵۰)، تاریخ دادگستری در ایران، ۳ ج، چاپ ۵، تهران، انتشارات توحید، مستوفی، عبدالله، (۱۳۴۳)، شرح زندگی من، ۳ ج، چاپ اول، تهران، چاپ زوار

- منصور السلطنه، مصطفی، (۱۳۸۹)، حقوق اساسی، ۱ ج، چاپ اول، تهران، نشر چشمه
- نجفی، ناصر، (۱۳۳۶)، ایران در میان طوفان، ۱ ج، چاپ ۲، تهران، نشر کانون معرفت
- نجم الملک، عبدالغفار، (۱۳۸۵)، سفرنامه خوزستان، مصحح محمددبیرسیاقی، ۲ ج، چاپ ۳، تهران، نشر علمی
- وحیدنیا، سیف الله، (۱۳۶۲)، خاطرات سیاسی و تاریخی، ۲ ج، چاپ اول، تهران، نشر فردوسی
- وحیدنیا، سیف الله، (۱۳۶۹)، خاطرات و اسناد، ۱ ج، چاپ اول، تهران، انتشارات وحید